

نگاهی به آثار حضرت بهاءالله

چاپ

شماره ۹

نگارش: نادر سعیدی

اگر چه مولد حضرت بهاءالله ایران بود و ظهور امر بهائی شگفت‌ترین و شکوهمندترین حادثه در تاریخ ایران و جهان، اما تاکنون نویسندگان و اندیشمندان ایران در رویگرد خویش به این رخداد ایرانی از تحقیق علمی و جدی سر باز زده و در نتیجه تنها منبع داوری در مورد دیانت بهائی لعن و طعن سنت پرستان فرهنگی و تکفیر و تکذیب سران مذهبی بوده و می‌باشد. این مقاله کوتاه دعوتی است از هموطنان عزیز به اتخاذ روش علمی و انصاف و استقلال نظری در خصوص نهضت جهانی بهائی که مایه افتخار ایران و ایرانیان است.

اگرچه دیانت بهائی دارای ابعاد گوناگون است اما هسته و روح این نهضت روحانی، اجتماعی، فرهنگی، و اخلاقی مجموعه کتابها، الواح و نامه‌هایی است که از قلم حضرت بهاءالله نازل شده است. بدین جهت در این مقاله مختصر، به بررسی ویژگیهای کلی این آثار و ساختار پیام آن می‌پردازیم. در ابتدا به مقصود اصلی و غایت نهائی نگارش این آثار توجه می‌نمائیم و در پرتو آن به برخی از ویژگیهای آثار حضرت بهاءالله نظر می‌افکنیم. آنگاه به مراحل گوناگون نزول این آثار دقت کرده و وحدت و خلاقیت پیام نهفته در آن اقیانوس مواج را بررسی می‌نمائیم.

### هدف نهائی آثار حضرت بهاءالله

در حقیقت می‌توان گفت که تمامی ویژگیهای آثار حضرت بهاءالله و نیز ساختار پیام مودوع در آن آثار را می‌توان از هدف و غایت حضرت بهاءالله از ظهور خود و نزول آثار استنتاج نمود. این هدف بارها در خود آثار حضرت بهاءالله مورد تصریح قرار گرفته است. به عنوان مثال در آخرین اثر حضرت بهاءالله که وصیتنامه ایشان برای دنیا و جامعه بهائی است این مقصود تکرار و تأکید می‌شود که مبادا در این مورد شبهه و سوء تفاهمی پیدا شود یا آنکه آثار حضرتش بشکلی که مغایر آن هدف شکوهمند است مورد تعبیر و تفسیر قرار گیرد. در این اثر که به "کتاب عهد" یا "کتاب عهدی" موسوم است چنین می‌فرمایند:

"مقصود این مظلوم از حمل شدايد و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات، اخمد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز" (۱)

در این بیان حضرت بهاءالله مؤکد می‌سازد که علت اینکه ایشان حاضر شدند تن به هزاران نوع آزار و ستم و حبس و زجر داده و به نزول آیات و آثار الهی پرداخته و امر خود را آشکارا به تمامی عالمیان ابلاغ نمایند تحقق فرهنگ و داد و محبت و الفت و دوستی در عالم بشری و ریشه‌کن کردن فرهنگ کینه و خشونت از دل‌های نوع بشر است. در همین بیان حضرت بهاءالله متذکر می‌شوند که این فرهنگ عشق و محبت به اتحاد و اتفاق نوع انسان منجر شده و این محبت و اتحاد به آسایش حقیقی مردم بشر خواهد انجامید. به عبارت دیگر مقصود اصلی از نگارش کتابها و الواح متعدد توسط حضرت بهاءالله تحقق نظام محبت و دوستی و صلح و یگانگی در رفع فرهنگ بیگانگی و خشونت از صحنه حیات بشر است. بدین جهت است که آثار حضرت بهاءالله علیرغم گوناگون و تنوع سرشار آن همگی انعکاسی از این غایت و الاست بطوریکه می‌توان اصول مربوط به صورت و محتوای آن را از همان غایت استنتاج و استخراج نمود.

اولین خصوصیت آثار حضرت بهاءالله که در طول تاریخ روحانی بی‌سابقه بوده است نفی حدیث و نقل قولهای شفاهی بعنوان کلام رسمی دینی است. همه ادیان الهی در واقع بمنظور ایجاد الفت و محبت و یگانگی در میان پیروان خود بوجود آمدند اما متأسفانه به خاطر محدودیتهای فرهنگی، کلام الهی در اکثر مواقع صرفاً بشکل روایتهای شفاهی از پیامبر ظاهر شد. به همین جهت است که در بسیاری از ادیان کتب مقدسه چیزی جز روایتهای شفاهی یا داستانهای در مورد زندگی پیامبر نیست. این امر بتدریج تغییر می‌یابد بطوریکه تورات با ذکر ده فرمان به کلام الهی بطور مستقیم تأکید می‌کند و انجیل بانقل بیانات حضرت مسیح زمینه‌ای محکم برای استفاضه از وحی بدست می‌دهد و قرآن کریم مستقیماً و تماماً انعکاس وحی الهی است. اما با این وصف حتی در زمان اسلام نیز روایتهای شفاهی مرجعیت و مرکزیت یافت و بدین ترتیب این مسئله که کلام الهی چیست و از کجا میتوان مطمئن به صحت انتساب این روایتها به پیامبر شد خود علتی اساسی برای ایجاد اختلاف و کینه و تفرقه در میان مؤمنان گردید. این امر باعث ظهور فرقه‌های گوناگون در داخل ادیان مختلف گردید در نتیجه کلام الهی بجای آنکه به

وحدت و اتحاد بیانجامد خود باعث تفرقه و دشمنی گردید این مطلب تا به حدی جدی است که حتی محققان و مورخان گوناگون در مورد اینکه آیا فی‌المثل اتاجیل اربعه تا چه حد دارای سندیت و اعتبار است و تاچه اندازه منبع شناسائی برای درک وحی الهی به حضرت مسیح است دستخوش اختلافها و مناقشات جدی بوده و هریک در این مورد نظری ابراز می‌نماید. نزاع میان شیعه و سنی و یا دیگر فرق اسلامی در مورد صحت احادیث نمونه دیگری از همین واقعیت است.

اما چنانکه دیدیم حضرت بهاء الله صریحاً اعلان می‌نماید که تنه‌دلیل نزول آیات و اظهار بینات توسط ایشان ریشه کن ساختن کینه و دشمنی و ایجاد و داد و دوستی در قلوب آدمیان است. بدین جهت واضح است که باید در صورت چنین آثاری نیز تحولی بنیادی صورت گیرد. این امر از مهمترین اصول در ارتباط با آثار بهائی و فرهنگ بهائی است. به تصریح تمام کتب مقدسه بهائی تنها آثاری را می‌توان اثر الهی دانست و برای آن مرجعیت و سندیت خاصّی قائل شد که به قلم حضرت بهاء الله نوشته شده یا آنکه توسط کاتبان ایشان در هنگام نزول به قلم آمده و به تصویب حضرت بهاء الله رسیده باشد. در کتاب اقدس که مهمترین کتاب شریعت بهائی است حضرت بهاء الله نظر به اهمیت این مطلب از این امتیاز خاصّ آثار خود بدین ترتیب یاد می‌کنند:

"قد زینت الالواح بطراز ختم فالق الاصباح"، که مضمون آن اینست که الواح ایشان با زینت مهر ایشان آراسته شده است.

اما اگر چه روایت‌های شفاهی در امر بهائی فاقد مرجعیت است این امر به محدودیت دامنه آثار مرجع منجر نمی‌شود. علت این امر ویژگی دیگر آثار حضرت بهاء الله است که باز در تاریخ ادیان بی‌سابقه می‌باشد و آن کثرت و تنوع کمی ظهور وحی در این دیانت است. بدین ترتیب که بخلاف ادیان گذشته که معمولاً دارای یک کتاب مقدس می‌باشند از قلم حضرت بهاء الله کتابها و الواح بسیاری که شمار آن از دهها جلد کتاب بمراتب بیشتر است نازل شده است. به علاوه در این دیانت نزول وحی تعطیل و انقطاع نداشته است و بدین ترتیب همه آثار حضرت بهاء الله عمّ از کتاب یا لوح یا نامه و رساله همگی کلام الهی و وحی ربّانی تلقی شده و لذا همگی از مرجعیت کامل برخوردار است. این امر بدین معنی است که تاریخ بشر وارد مرحله یگانه‌ای شده است که مستعد پذیرش تجلی حقائق الهی بنحوی آشکار، همه جانبه و کلی شده است در عین حال همین امر بیانگر این واقعیت است که دشواریهای مسائل دنیای کنونی بمراتب پیچیده‌تر از گذشته بوده و راه حلّ این مسائل و مشکلات نیز باید در پرتو ظهور کلی الهی صورت پذیرد. از این جهت است که حتی ذکر فهرست وار همه آثار حضرت بهاء الله در چنین مقاله‌ای امکان‌پذیر نیست. اما به عنوان نمونه می‌توان از آثاری نظیر کلمات مکنونه، چهاروادی، هفت وادی، جواهر الاسرار، کتاب ایقان کتاب بدیع، سوره ملوک، کتاب اقدس، لوح ابن الذئب و الواح نظیر اشراقات و تجلیات و طرازات و مقصود و غیره نام برد.

یکی دیگر از ویژگیهای بسیار مهم آثار حضرت بهاء الله تصریح قاعده تفسیر و تعبیر آن آثار می‌باشد. به عبارت دیگر آثار حضرت بهاء الله نه تنها مجموعه‌ایست که در باره هستی سخن می‌گوید بلکه علاوه مجموعه‌ای است که در مورد خود و روش تعبیر و تفسیر نیز به گفتگو می‌پردازد و علت این امر راباتوجه به غایت نزول آثار توسط حضرت بهاء الله می‌توان به آسانی ملتفت شد. کلام الهی اگر چه هدفش همواره ایجاد الفت و یگانگی و وحدت بوده است اما عدم اتفاق در مورد تعبیر و تفسیر کلام الهی همیشه به اختلاف و انشقاق در داخل ادیان منجر شده است. اما از آنجا که هدف صریح حضرت بهاء الله از نزول آیات محو کینه و دشمنی از دل‌های مردم بوده است بدین جهت همان آثار بنحوی بدیع و شگرف، اصل اساسی تعبیر و تفسیر کلام الهی در این دیانت را مورد بررسی صریح قرار داده و آنرا یکی از اصول اساسی مدنیت بهائی قرار داده است. این اصل تعبیر و تفسیر در اصطلاح بهائی اصل عهد و میثاق نامیده می‌شود بدین ترتیب که آثار حضرت بهاء الله با صراحت کامل معین مینماید که اگر چه تعبیر و تفاسیر افراد گوناگون از آثار ایشان، جائز است اما تنها تفسیر و تعبیری که مرجعیت داشته و لازم الاتباع است تفسیر و تعبیری است که توسط پسر ارشد ایشان یعنی حضرت عبدالبهاء صورت پذیرد. تعیین حضرت عبدالبهاء بعنوان جانشین رسمی و مطاع حضرت بهاء الله بنحو کتبی توسط آثار مختلف حضرت بهاء الله مخصوصاً وصیتنامه ایشان با کتاب عهد صورت پذیرفته است و بدین ترتیب هیچگونه ابهامی در مورد مرجع دیانت بهائی و نیز تعبیر و تفسیر نهائی آثار حضرت بهاء الله نمی‌توانست باقی بماند. بدین جهت است که تعبیر افراد گوناگون از آثار حضرت بهاء الله در سایه تعبیر و تبیین حضرت عبدالبهاء (و پس از حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امر الله) قرار گرفته و بدین ترتیب وحدت در کثرت، اصل اساسی برخورد به کلام الهی در این دیانت می‌گردد. به همین ترتیب اگر چه در دیانت بهائی تنها یک مرجع نهائی و مطاع وجود دارد در عین حال امتیازات رؤسای مذهبی چون کشیش و آخوند و غیره بکلی حذف شده است. بالعکس همه افراد بهائی بایکدیگر برابر و مساوی تلقی شده و مطالعه و درک آثار مقدسه بهائی وظیفه و فریضه‌ای است که نه فقط به دانشمندان و نخبگانی معهود، بلکه بر تمامی افراد بهائی شامل می‌گردد. در واقع آئینه عهد و میثاق اصل دمکراسی روحانی در این دیانت است یعنی آنکه صرف نظر از مرجع منصوص تمامی افراد بهائی دارای حق تعبیر مساوی بوده و هیچیک نمی‌تواند تعبیر شخصی خود را به دیگران تحمیل کند. به علاوه این امر به این معنی است که همه افراد بهائی موظفند که آثار حضرت بهاء الله را خود مستقیماً مطالعه کنند و در نتیجه اداره جامعه بهائی صرفاً از طریق مؤسساتی که بر اساس انتخابات عمومی دمکراتیک برگزیده شده اند بر

اساس اصل مشورت صورت می پذیرد. به عبارت دیگر اصل تعبیر و تفسیر با اصل وضع قانون (تشریح و تقنین) همراه شده و لذا بجای علماء و رؤساء مذهبی که به استنتاج احکام و قوانین پرداخته و اجتهاد می نمایند و عامه مردم به تقلید از آنها می پردازند در این دیانت همگی مساوی بوده و وضع قوانین غیرمنصوص صرفاً از طریق مشورت مؤسسات انتخابات یعنی بیوت عدل و در رأس آنها بیت عدل جهانی صورت می پذیرد. به عبارت دیگر تمایل حضرت بهاء الله بر مودت و اتحاد منجر به این اصل گردید که آثار ایشان برای عده ای معدود از رؤسای مذهبی که نسبت به دیگران کسب قدرت نموده و خود را متخصص و عالم قلمداد کرده و توده مردم را در نقش کودک جاهل تصویر نمایند نازل نشود.

بالعکس حضرت بهاء الله بر آن بود که جامعه ای روحانی را بنا نهد که در آن همه افراد بهائی با اعتماد و ارزش و توانائی خویش به مطالعه مستقیم کلام الهی پرداخته و لذا جامعه ای دموکراتیک و روحانی مبتنی بر اصل مشورت با خضوع و فروتنی و احترام متقابل بوجود آید.

این امر به حدی اهمیت داشت که حضرت بهاء الله آنرا به اصلی متافیزیک مبدل ساخته و در مرکز مباحث الهیات بهائی قرار داد. بدین ترتیب که آن حضرت از اصل عدالت الهی این امر را نتیجه گرفته که کلام الهی باید برای همه افراد بشر قابل درک و فهم باشد تا همگی بتوانند مستقیماً و بدون وساطت یا تقلید دیگران به حجیت و مرجعیت آن واقف شوند بدین ترتیب آثار حضرت بهاء الله کوشش رؤساء و علماء مذهبی را که معمولاً عامه مردم را از درک کلام عاجز دانسته و هرگونه شناختی از کلام الهی را مشروط به انواع و اقسام علوم عجیب و غریب دانسته و لذا وابستگی مردم به خود را وظیفه ای روحانی و مذهبی قلمداد می نمودند با قاطعیت و قدرت نفی می نماید. از آن گذشته آثار حضرت بهاء الله همواره و مکرراً متذکر می گردد که در همه ادیان رؤسا و علماء دینی بودند که پیامبران الهی را تکفیر نمودند و حکم به قتل آنها دادند و ایشان را مخالف کتب مقدسه قبل قلمداد کردند. علماء یهودی حضرت مسیح را نپذیرفتند و جمهور علماء یهودی و مسیحی حضرت محمد را انکار نموده و هنوز هم می کنند. بدین ترتیب چه در قضاوت روحانی و چه در سلوک عرفانی افراد بشر نباید خود را وابسته و متکی به قضاوت علماء و رؤسای سنت پرست نمایند بلکه باید به چشم خود ببینند و به گوش خود بشنوند که چشم و کوشش را خداوند به همین جهت به آدمی عطا فرموده است.

اما مهمترین ویژگی آثار حضرت بهاء الله به محتوای پیام آن آثار مربوط می گردد. بار دیگر در اینجا باید به غایت نهائی نزول آثار حضرت بهاء الله توجه کنیم تا بتوانیم وحدت و انسجام درونی همه آثار ایشان را از ابتدا تا به انتهای به وضوح ببینیم. این اصل با زیبایی و عظمت فوق العاده ای در اولین بارقه وحی الهی بر حضرت بهاء الله صریحاً آشکار و درخشان شده است. حضرت بهاء الله با صراحت از اولین تجربیات وحی توسط خود سخن گفته اند. این تجربیات اولیه را اواسط دوران زندانی ایشان در سیاهچال طهران صورت گرفت. در سال ۱۸۵۲ و در آغاز سال ۱۲۶۹ هجری قمری محیط تاریک و تنگ سیاهچال زمینه ظهور فرهنگی بدیع گردید که با نور محبت و وسعت نظر و رویکردی جهان شمول و عاطفه ای آکنده از عشق به همه مردم بشر مشخص می گردد.

بگذارید به توصیف خود حضرت بهاء الله از اولین نزول وحی بر قلب ایشان رجوع کنیم: "اما سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بود فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک از آن افضل بود ... اما محلّ تاریک و معاشر قریب ۱۵۰ نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بود مع این جمعیت، محل منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وشفش عاجز و روائح منتته اش خارج از بیان ... در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد "انا ننصرک بک و بقلمک ..." (۲)

در بیان فوق حضرت بهاء الله اولین نداء وحی الهی به خود را با این ترتیب معرفی می فرمایند: "انا ننصرک بک و بقلمک" این جمله کوتاه حاوی دریائی از معانی روحانی و اجتماعی است که بحث آن از حوصله این مختصر خارج است. اما در ارتباط با بحث موجود باید به یک معنای اساسی این جمله تأکید نمایم. در این جمله خداوند به حضرت بهاء الله می فرماید که ما ترا بتوسط خودت و قلمت نصرت و یاری می کنیم. مفهوم نصرت زمینه بسیار طولانی در کتب مقدسه دارد چرا که پیام الهی و دیانت روحانی باید اشاعه و تبلیغ گردد و در عالم بشری و قلوب مردم نفوذ کند. بدین جهت باید که امر الهی توسط مردم و به تأیید الهی نصرت و یاری شود. در ادیان گذشته این نصرت بصورت حکم جهاد منظر می شد و لذا نصرت در برخی مواقع بشکل استفاده از شمشیر و خنونت برای دفاع و ترویج دیانت ظاهر می گردید. آنچه که در اولین تجربه وحی به حضرت بهاء الله تأکید می گردد نسخ و نفی هرگونه خنونت از صحنه دیانت و تدین است. در بیان فوق خداوند به حضرت بهاء الله اعلان می دارد که ایشان و امری که بر ایشان وحی شده است صرفاً از طریق وجود حضرت بهاء الله و قلم ایشان نصرت خواهد یافت. به عبارت دیگر قلم جای شمشیر نشسته و حکمت و بیان جایگزین خنونت و قهر و تحمیل می گردد.

اهمیت این حکم بحدی است که می‌توان به جرأت ادعا نمود که حکم نفی شمشیر در واقع هسته جهان بینی بدیع بهائی است. چنانکه می‌بینیم اولین تظاهر این حکم تأکید بر آزادی عقیده و دین و وجدان است بطوریکه هرگونه تحمیل عقیده روحانی بر افراد انسان مطلقاً منتفی می‌گردد. و لزوم رعایت شرف و حیثیت تک تک افراد نوع انسان است. بدین ترتیب است که اولین بارقه وحی و اولین انعکاس قلم در این دور نوین نفی خشونت از صحنه حیات انسان از جمله خشونت مذهبی و تحمیل آرمانهای دینی و تکفیر افراد و سلب حقوق اجتماعی بخاطر اعتقاد مذهبی و وجدانی است. این اصل صدها بار در آثار حضرت بهاء الله تأکید و تکرار می‌گردد که به عنوان نمونه به یک بیان اشاره می‌کنیم:

"نصرت امر الله الیوم اعتراض باحدی و مجادله بنفسی و محاربه مع شیئی نبوده و نخواهد بود. بلکه محبوب آن است که مداین قلوب به سیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه به سیف حدید. پس هر نفسی که اراده نصر الهی نماید باید اول به سیف معانی و بیان مدینه قلب خود را نصرت نماید و از جمیع ماسوی الله مطهر سازد و بعد بمداین قلوب توجه کند. این است نصرت امر الله که الیوم از مشرق اصبح ملیک اسماء اشراق فرموده" (۳)

چنانکه می‌بینیم شروع آثار حضرت بهاء الله با تأکید بر اصل محبت و ودادست و پایان آثارشان نیز چنانکه در آخرین اثر ایشان یعنی کتاب عهد مؤکد شده همان اصل الفت و صلح و دوستی در همه شئون و روابط فردی و اجتماعی و بین المللی است به همین جهت به قسمتی از وصیتنامه حضرت بهاء الله، کتاب عهد، اشاره می‌کنیم:

"ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید ... براستی می‌گویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بونده و هست. بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید." (۴)

### مراحل سه‌گانه در نزول آثار حضرت بهاء الله:

اکنون می‌توانیم آثار حضرت بهاء الله را مستقیماً بررسی کنیم. برای درک بهتر این آثار باید توجه کنیم که تمامیت آثار حضرت بهاء الله مجموعه‌ای واحد و منسجم را تشکیل می‌دهد بطوریکه هر یک از آثار را باید بر اساس منطق و پیام کلی آن مجموعه مورد بررسی و شناخت قرار داد. اما چنانکه گفته شد از قلم حضرت بهاء الله هزاران لوح و کتاب مرقوم شده است و بدین جهت باید که به طرح و ساختار کلی این مجموعه توجه نمود. آثار حضرت بهاء الله در مدت ۴۰ سال یعنی از سال ۱۸۵۲ (۱۲۶۹ ه.ق) تا سال ۱۸۹۲ میلادی (۱۳۰۹ ه.ق) نازل شده است و این آثار از جهات گوناگون متنوع و سرشار می‌باشد. اما این کثرت مطالب و مباحث و آثار، مبتنی بر وحدتی باطنی و بنیادی است که هماهنگی و خلاقیت بی‌نظیری را در تمامی این آثار هویدا می‌سازد. باید توجه داشت که این ۴۰ سال در تبعید و زندان بسر برده شده است. حضرت بهاء الله در سال ۱۸۱۷ میلادی در طهران متولد شدند و پس از ظهور حضرت باب در جرگه رهبران آن آئین الهی بودند تا آنکه در سال ۱۸۵۲ توسط رؤساء سیاسی و مذهبی به مدت ۴ ماه در سیاهچال طهران محبوس شدند و چنانکه دیدیم این زمان، سرآغاز نزول وحی بر حضرت بهاء الله است. پس از آزادی از سیاهچال حضرت بهاء الله بدستور دولت ایران به بغداد تبعید گردید و مدت ۱۰ سال یعنی تا سال ۱۸۶۳ میلادی در بغداد بودند. پس از آن به تحریک دولت ایران و به دستور دولت عثمانی حضرت بهاء الله اول به استانبول (مدت ۴ ماه) و بعد به ادرنه (مدت حدوداً ۵ سال) و آنگاه به عکاتبعید گردیدند و در قشله نظامی آن شهر محبوس شدند. بدین ترتیب ۲۴ سال آخر حیات حضرت بهاء الله در تبعید عکا سپری گردید (از سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۹۲). اگر به آثار حضرت بهاء الله بانگهی تحلیلی نظر اندازیم خواهیم دید که این آثار را میتوان به سه مرحله نزول تقسیم نمود. خود حضرت بهاء الله در یکی از آثار خویش به طور ضمنی به این سه مرحله اشاره کرده‌اند. بیان ایشان بدین قرار است:

"اسمع اسمع هذا صریر قلمی ارتفع امام وجوه العرفاء ثم العلماء ثم الملوك والسلاطين" (۵)

در این بیان حضرت بهاء الله خاطر نشان می‌سازند که ندای قلم ایشان در ابتدای مقابل عرفاء و آنگاه در مقابل علماء و سپس در مقابل پادشاهان و زمامداران سیاسی بلند گردیده است. بدین ترتیب می‌توان آثار حضرت بهاء الله را از جهت مخاطبان ایشان تقسیم‌بندی نمود. آثار اولیه ایشان به زبان عرفانی و خطاب به اهل عرفان نازل شد. در اوائل و اواسط دوران اقامت ایشان در بغداد این زبان وسیله نزول وحی بود. اما دومین مرحله آثارشان خطاب به علماء مذهبی و در ارتباط با کتب مقدسه تجدید ادیان و تفسیر حقائق نهفته در کتابهای آسمانی نازل گشت. در اینجا مخاطب حضرت بهاء الله رؤسای مذهبی و بدنبال آنها اهل ادیان بودند و آثار این دوران به حل و پاسخگویی اشتباهات و اعتراضات سران مذهبی معطوف است. بدین ترتیب آثار دوران اواخر اقامت حضرت بهاء الله در بغداد بعلاوه آثاری که تا یک سال قبل از تبعید به عکا نگاشته شده است متعلق به این دوره می‌باشد.

بالاخره آثار سومین مرحله نزول وحی به ۲۵ سال آخر زندگی حضرت بهاء الله مرتبط شده و دوران ۱۸۶۷ تا ۱۸۹۲ را در بر می‌گیرد. در این آثار مخاطب اصلی همه مردم جهان و زمامداران سیاسی آنهاست.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا آثاری که در این سه مرحله نازل شده است با یکدیگر چه ارتباطی دارند و آیا رابطه این سه مرحله با اصول جهان‌بینی حضرت بهاء الله چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید بیان نمود که انتخاب این سه مرحله بهیچوجه امری تصادفی نبوده است. بالعکس هر یک از این سه مرحله بیانگر یکی از اصول بنیادی و ضروری جهان‌بینی بهائی است در واقع جهان‌بینی حضرت بهاء الله را نمی‌توان بدون تأکید به این سه اصل مختلف و درک وحدت و هماهنگی ناگسستگی میان این اصول شناسائی نمود. به عبارت دیگر سه مرحله آثار حضرت بهاء الله نمایشگر سه حلقه ضروری و انفکاک ناپذیر مجموعه زیبا و پیوسته‌ای است که ارمغان حضرت بهاء الله به عالم انسانی بوده و آینه‌ای از مدنیت نوین جهانی آینده بشر بدست می‌دهد. از آن گذشته ترتیب ظهور این سه مرحله نیز امری تصادفی و اتفاقی نیست بلکه بالعکس هر مرحله مبتنی بر مرحله دیگر بوده و هر مرحله پیشینی پیش فرض مرحله بعدی باشد. بنابراین جهان‌بینی نهفته در آثار حضرت بهاء الله مبتنی بر وحدت ۳ اصل است که هر یک از این اصول موضوع فائق یکی از سه دوران نزول وحی برایشان می‌باشد. این جهان‌بینی که در طول تاریخ شرق و غرب سابقه نداشته و فخیم‌ترین تشعشع فرهنگ روحانی، فلسفی، اجتماعی است عبارتست از وحدت ناگسستگی سه اصل: خصلت روحانی هستی، هشپاری تاریخی و نظرگاه جهان شمول.

## ۱\_ خصلت روحانی هستی:

چنانکه دیدیم آثار اولیه حضرت بهاء الله بیشتر از زبان و لحن عرفان برای ارائه فرهنگ بدیع روحانی استفاده می‌کند. به همین جهت است که آثار این دوران در دورا دور مقولات عرفانی حرکت می‌نماید به عنوان مثال ۴ اثر این دوران یعنی چهارواری، هفت وادی، کلمات مکنونه و قصیده عز ورفائیه همگی زبان عرفان را بکار می‌گیرد. اما این امر چنانکه ذکر شد امری تصادفی نبود. علت این امر این است که شالوده جهان‌بینی بهائی بر تعبیری روحانی از هستی استوارست و این تعبیر روحانی وجود پیش ذهن تمامی دیگر اصول و تعالیم این دیانت می‌باشد. بدین جهت است که فی‌المثل اصل دوم که اصل هشپاری تاریخی است نمی‌توان از این اصل جدا ساخت و اگر که چنین انفصالی صورت گیرد دیگر آن اصل محتوی و مفهومی کاملاً متفاوت خواهد یافت. اصل تاریخ در واقع مبتنی بر اصل روحانیت است کمانکه عرفان بهائی از اصل تاریخ انفکاک ناپذیر می‌باشد. دنیائی که در آن خود را می‌یابیم دنیائی است که یا از طریق جهان‌بینی مادی و ضد روحانی مسموخ گردیده و یا آنکه از بیماری سنت پرستی مذهبی مسموم شده‌است. این دو جهان‌بینی اگرچه در تضاد با یکدیگر قرار دارند اما از بسیاری جهات با یکدیگر شباهت دارند. سنت پرستی مذهبی از روح خلاق و نوآفرین دیانت یعنی از جنبه عرفان و الهام غفلت کرده و دیانت را به امری ایستا و خشک و راکد و قشری مبدل می‌سازد. بدین ترتیب دیانت بجای تکامل و وداد به تشویق ریا و قهر و خشونت و نفرت و ناشکیبائی می‌انجامد. فرهنگ مادی نیز با طرد حقائق روحانی و جنبه روحانی هستی، انسان و جامعه را هرچه بیشتر از ارزش و مقام و شرف راستین عاری کرده و نسبیّت گرانی مطلق و فرهنگی و اخلاقی را تشویق می‌نماید. این فرهنگ نیز در نهایت به ستایش و پرستش قدرت پرداخته و فرهنگ عشق و نثار و ایثار را منتفی می‌نماید. اندیشه مادی آدمها را صرفاً به مجموعه‌ای از سائقه‌های ماشینی اقتصادی و یا مجسمه‌ای از انگیزش جنسی تقلیل می‌دهد و مفهوم شکوهمند و فخیم آدمی بعنوان صورت و مثال خدا را به باد تمسخر می‌گیرد. تعجبی ندارد که در چنین فرهنگی هزاران دشواری فرهنگی و اخلاقی بوجود آید و آدمیان از یکدیگر و از طبیعت بیگانه و بیگانه‌تر گردند. اما در عین حال واکنش بنیادگرایی مذهبی به این مدنیت مادی نیز خود به این انحطاط دامن می‌زند و با تکیه بر اعتقادات جزئی، قشری و پوسیده به نفرت آدمی از آدمی، تشویق قهر و خشونت و ترویج مردسالاری و تعصب مذهبی و ناشکیبائی عقیدتی می‌انجامد.

در اینجا است که آثار حضرت بهاء الله به ماهیت روحانی هستی و خصلت روحانی انسان تأکید کرده و در آن واحد، تعبیر مادی هستی و بنیادگرایی و قشرپرستی مذهبی را مردود می‌شمارد. آثار حضرت بهاء الله تمامیت هستی را بعنوان آینه‌ای از اسماء و صفات الهی متعالی می‌بخشد و همه چیز را مظاهر تقدس و تقدیس می‌شمارد. نه تنها انسان بلکه طبیعت نیز از جلال و جمال حق حکایت می‌کند و در همه چیز می‌توان چهره محبوب حقیقی را تماشا کرد. در واقع آثار حضرت بهاء الله تمامیت هستی و وجود را به شکل گفتگویی میان عاشق و معشوق ترسیم می‌نماید. این گفتگو میثاق و عهده است که مابین خدا و خلق بسته می‌شود و این میثاق ازلی در هر لحظه تکرار و تجدید می‌گردد. این میثاق همه جانبه بشکل دوقوس نزول و صعود درمی‌آید که اولی به صدور خلق از حق و دومی به عروق خلق به طرف محبوب اشاره می‌نماید. آدمی میتواند تجلی حق را در همه چیز و از جمله در وجود خود مشاهده کند و این نظر وحدت است که به او امکان می‌دهد که تجربه هستی را به تجربه بهشت مبدل

سازد و لذت راستین را که مقام معرفت حق و دیدن صورت زیبای محبوبست در این زندگی زودگذر میسر سازد. نیاز به تذکر نیست که چنین رویکردی به هستی رویکرد و داد و الفت و عشق و محبت است رویکردی است که ستیز و جدال را به صلح و عرفان مبدل می‌سازد و شرافت و عظمت و زیبایی فرد آدمیان را مؤکد می‌سازد. بگذارید به چند نمونه از بیانات حضرت بهاءالله در اثر ایشان بنام کلمات مکنونه نگان کنیم:

یاابن الروح:

فی اول القول املک قلباً جیداً حسناً منیراً لتملک ملکاً دائماً ازلیاً قدیماً. که مضمون آن اینست که قبل از هر چیز اول کلام حق این است که باید که صاحب دلی پاک و صاف و روشن شوی تا بتوانی سلطنت دائمی ابدی بدست آوری.

یا ابن الوجود:

صنعتک بایادی القوة و خلقتک بانامل القدرة و اودعت فیک جوهر نوری فاستغن به عن کل شیء لانّ صنعی کامل و حکمی نافذ لاتشک فیہ و لاتکن فیہ مریباً. بدین مضمون که من تو را با دستهای نیرو پردها ختم و ترا با انگشتان قدرت ساختم و جوهر نور خود را در وجودت به ودیعه گذاردم. پس به آنچه که در توست از همه چیز مستغنی شو چرا که ساخته من کامل است و حکم من نافذست پس تردیدی در آن مکن.

یا ابن الانسان:

لاتحرم وجه عبیدی اذا سألك فی شیء لان وجهه وجهی فاخجل منی. بدین مضمون که وقتی بنده من از تو چیزی خواست او را محروم و طرد مکن چرا که صورت او صورت من است پس از من شرمنده شو.

ای دوست:

در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار. مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراقت اشرار دست و دل هر دو بردار.

ای پسر روح:

قفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربّانی بیارام.

ای برادران:

با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید به عزت افتخار نمائید و از ذلت ننگ مدارید. قسم بجمال که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم.

ای ابناء غرور:

بسلطنت فانیه ایّامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ می‌آرائید و بدین سبب افتخار می‌نمائید. قسم بجمال که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب در آورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر کسانی که به رنگ من در آیند و آن تقدیس از همه رنگهاست. (۶)

در این تفسیر روحانی از هستی، حضرت بهاءالله به مسئله "سلوک" توجه نموده و دو اثر ایشان یعنی هفت وادی و چهاروادی مستقیماً به جوانب متفاوتی از سلوک آدمی در جهت خدا توجه میکند بحث در مورد جزئیات این آثار خارج از امکان این مقاله است اما به ذکر بیانی از هفت وادی بعنوان نمونه اکتفا می‌کنیم.

"و سالک بعد از سیر وادی معرفت که آخر مقام تحدید است باول مقام توحید واصل شود و از کاس تجرید بنوشد و در مظاهر تقرید سیر نماید. در این مقام حجاب کثرت بر درد و از عوالم شهوت بر پرد و در سماء وحدت عروج نماید بگوش الهی بشنود و بچشم ربّانی اسرار صنع صمدانی ببیند بخلوتخانه دوست قدم گذارد و محرم سرادق محبوب شود ... در اشیاء بنظر توحید مشاهده کند و اشراق تجلی شمس الهی را از مشرق هویت بر همه ممکنات یکسان ببیند و انوار توحید را بر جمیع موجودات

موجود و ظاهر مشاهده کند ... ملاحظه در شمس ظاهری فرماید که بر همه موجودات و ممکنات بیک اشراق تجلی می‌نماید و افاضه نور بامر سلطان ظهور بر همه اشیاء می‌فرماید و لیکن در هر محل باقتضای استعداد آن محل ظاهر می‌شود و اعطای فیض می‌کند مثل اینکه در مرآت بقرصها و هیأتها جلوه مینماید و این بواسطه خود مرآت است و در بلور نار احداث میکند ... و همین الوان هم باقتضای محل ظاهر می‌شود مثل اینکه در زجاجه زرد تجلی زرد و در سفید تجلی سفید و در سرخ تجلی سرخ ملاحظه می‌شود. اما نظر سالک وقتی در محل محدودات یعنی در زجاجات سیر می‌نماید این است که زرد و سرخ و سفید می‌بیند. باین جهت است که جدال بین عباد بر پا شده و عالم را غبار تیره‌ای از انفس محدوده فرا گرفته. (۷)

اگر چه آثار اولیة حضرت بهاء الله بیشتر از زبان و مقولات عرفانی برای بیان حقائق نوین استفاده می‌نماید اما از همان اول نظرگاه ایشان با نظرگاههای متداول عرفانی کیفی تفاوت دارد. به عنوان مثال تاریخ فرهنگ ادیان گوناگون آکنده از ستیز عرفاء، فقهاء، و فلاسفه می‌باشد که هر یک به برتری یکی از قوای انسانی برای دسترسی به حقیقت دینی تأکید و اصرار ورزیده است. عارف تمامی هستی را به شهود و عشق تأویل می‌نماید و خرد و اراده را ناچیز می‌پندارد. فقیه و عالم مذهبی اراده را اساس گرفته و به اطاعت بی‌چون و چرای احکام الهی یعنی شریعت توجه می‌کند. در جهان بینی این گونه افراد، هستی روحانی و دیانت در نهایت اراده بی‌چون و چرای حق است که بدون تفسیر و تأویل باید مورد عمل قرار گیرد. از طرف دیگر فلاسفه، هستی را اساساً امری عقلانی گرفته و خدا و دیانت و خلق را به عنوان خرد و تعقل و سلسله عقول و قوانین عقلانی تعبیر می‌نمایند. نزاع این گروه‌ها از مهمترین عوامل و علل ستیز و دشمنی در عالم ادیان بوده است بطوریکه آنچه که باید علت محبت و اتحاد و شناسائی می‌شد به وسیله‌ای برای دشمنی و عناد و غرور مبدل می‌گردید.

اما از همان اول آثار عرفانی حضرت بهاء الله به هماهنگی و وحدت قوای انسانی و اعتبار خرد و عشق و اراده برای شناسائی حقیقت تأکید نمود. چهاروادی یکی از این آثار است که در واقع اوج شناسائی را نه در عقل و نه در اراده و نه در عشق بلکه در وحدت ایشان یعنی در فواید باز می‌یابد. چنانکه می‌بینیم حتی نظریه معرفت حضرت بهاء الله نیز به وحدت و آشتی و وداد می‌انجامد. یکی از نتایج این هماهنگی، آشتی میان عرفان و دیانت و تطابق حقیقت عرفانی و تعالیم و احکام مذهبی است. این امر یعنی هماهنگی احکام دینی و حقیقت عرفانی زمینه‌ای اساسی و مابعدالطبیعی در نظام عرفانی حضرت بهاء الله دارد. بدین ترتیب که بر اساس آثار عرفانی ایشان، آغاز و انجام سلوک روحانی نه ذات خدا بلکه مظهر خدا یعنی پیامبر اوست. قوس نزول و صعود نه از ذات خدا بلکه از حقیقت پیامبران سرچشمه می‌گیرد چرا که ذات حق آنچنان مقدس و منزله از هرگونه اسم و صفت و وصف و محدودیتی است که بهیچوجه امکان ارتباط با شناسائی آن برای خلق ممکن نیست. بنابراین صرفاً تجلی و ظهور حق، و نه ذات او، است که با هستی مخلوق مرتبط می‌گردد. به عبارت دیگر پهنه حقیقت پیامبران است که هم غایت سلوک عرفانی است و هم سرآغاز تشریح و الهام ربانی. بدین جهت نمی‌تواند تضاد و تعارضی میان تشریح و عرفان بوجود آید. از این نظرست که در سرتاسر آثار حضرت بهاء الله هم عرفان و هم احکام تعبیری بدیع می‌گردد و احکام و حقائق عرفانی بیکدیگر پیوند می‌یابند. از این روست که هم در آثار اولیه مثل کلمات مکتونه و هم در آثار متأخر مانند کتاب اقدس، حضرت بهاء الله تأکید می‌فرماید که احکام را صرفاً و صرفاً باید بخاطر محبت و عشق به جمال محبوب مورد عمل قرار داد. عرفان و عشق و عمل مثلی مقدس را تشکیل داده و این سه جهت از یکدیگر جدائی‌پذیر نمی‌باشند.

## ۲\_ هشجاری تاریخی:

چنانکه دیدیم اولین آثار حضرت بهاء الله بر اصل تعبیر روحانی هستی و لزوم ارتباط با فیض الهی و ارزشهای روحانی تأکید نمود. بدین ترتیب هرگونه مدنیتی باید به تمامیت قوای انسانی از جمله جنبه روحانی آدمی توجه کند و در سایه ارزشهای روحانی و افاضات ربانی به رشد و تکامل فرد و جامعه منجر شود. اما آثار حضرت بهاء الله به ذکر این اصل اکتفاء نمی‌کند بلکه بالعکس این اصل را با اصل دیگری پیوند می‌دهد و آن اصل دوم اصل هشجاری تاریخی است. ترکیب این دو اصل جهان بینی حضرت بهاء الله را از دیگر جهان بینی‌های مذهبی و فرهنگی متمایز می‌سازد. در واقع همه اهل ادیان به ضرورت هدایت الهی و استفاضه از فیض وحی و الهام تأکید می‌نمایند اما این اعتقاد در چهارچوب اندیشه‌ای ایستا و نظرگاهی ضد تاریخی محدودست. آثار دوره دوم حضرت بهاء الله با صراحت و قاطعیت شگفت‌انگیزی هشجاری تاریخی را مؤکد ساخته و آنرا داخل صحنه الهیات و فلسفه روحانی می‌نماید. مشکل اندیشه ضد تاریخی در این است که وحی و کلام الهی را غیر قابل تغییر و ثابت می‌بیند در حالیکه صحنه جامعه و طبیعت و تاریخ را محکوم به تغییر و تحول می‌یابد. نتیجه این امر این است که چنین رویکردی به مذهب ناچار دستخوش تناقضی غیر قابل حل می‌گردد. بعنوان مثال اعتقاد به اینکه وحی و الهام الهی به پایان رسیده و کلام الهی تجدید و ابداع نگشته و دیانت فرد آخرین دیانت می‌باشد به رکود فرهنگی و انحطاط روحانی منجر می‌گردد چرا که تعالیم و احکام و اصولی که صرفاً در ارتباط با شرایط اجتماعی و تاریخی و فرهنگی بخصوصی نازل شده و برای آن شرایط و دوران سودمند و مترقی بوده است بصورتی ضد تاریخی تصمیم کلی یافته و بنحوی انعطاف ناپذیر و خشک

بر دنیائی که زنده و متغیر و پویاست تحمیل می‌گردد. اما این تناقض میان مقتضیات زمان و احکام گذشته را می‌توان به دو صورت پنهان کرد. بنیادگرایی مذهبی راه حل اول است که با قهر و زور احکام و تعالیم و شعائر عتیقه را که دیگر ارتباط و مناسبتی با لوازم تکامل فردی و اجتماعی ندارد بر جامعه تحمیل می‌نماید و در واقع می‌کوشد که تکامل جامعه و تاریخ را متوقف ساخته یا آنرا مورد انکار قرار دهد. اما زندگی زنده است و تغییر و دگرگونی ویژگی ذاتی آن. قوای روحانی وجود در شرایط گوناگون به اشکال خلاق نوینی خود را متظاهر می‌سازد و بشکل فرهنگ و قانون نیز باید بازاء این تحول و دگرگونی تغییر پذیرد تا آنکه دیانت نه مانع تکامل و پیشرفت بلکه سبب رشد و ارتقاء جامعه گردد. به همین جهت است که بنیادگرایی مذهبی معمولاً از آزادی عقیده، آزادی سخن، آزادی حقوق، و دموکراسی راستین هراسی دارد چراکه از تضاد آرمانهای کهنه با واقعیات خلاق تاریخی بخوبی آگاه است.

راه حل دوم این است که تحول اجتماعی و تاریخی مورد قبول قرار گرفته و در نتیجه کلام الهی و وحی ربّانی به نقشی حاشیه‌ای ناچیز، فرعی و یا اصلاً منفی انحطاط یابد دشمنی با ادیان که تا حدّی زائیده همین تناقض بنیادی است یکی از شکلهای این شقّ دوم است که بکلی دیانت را مجموعه‌ای از خرافات و اساطیر و مانعی در جهت آزادی و تکامل قلمداد می‌نماید. اما شقّ دیگری هم وجود دارد و آن این که اهل ادیان خود را با پیامبر و کلام الهی مساوی و معادل تلقی کرده و لذا دیانت را صرفاً به مفهومی فاقد هرگونه تعین و محتوایی تقلیل داده تا آنکه بتوانند به خود حق دهند که در آن دیانت گذشته را به آینده ای از مقتضیات و اصول فرهنگی حاضر تقلیل دهند. اما چنین راه حلی در واقع طرد دیانت و اعلان مرگ روح مذهب است.

علّت این بن‌بست فرهنگی و روحانی پیش فرضی غلط همه این افراد و گروه‌هاست. بدین ترتیب که ایشان تحول و تغییر را در مورد انسان و جامعه صادق می‌دانند ولی تحول و دگرگونی و ابداع را در سطح وحی الهی و کلام ربّانی و فیض قدسی مجاز نمی‌شمارند. آثار حضرت بهاءالله این پیش فرض را بکلی درهم شکست و اعلان داشت که اگرچه ذات الهی ازلی و غیرقابل تغییر است اما تجلی و ظهور حقائق ازلی در صحنه ممکن و حادث تاریخی بناچار امری مشروط و تاریخی است. بدین ترتیب که همانگونه که فیض الهی در همه اشیا در هر لحظه ابداع و تجدید می‌گردد و تعطیل و پایانی برای فیض الهی نیست به همین ترتیب نیز وحی و الهام ربّانی و کلام الهی بموازات تکامل اجتماعی و روحانی عالم انسانی خود را تبدیل ساخته و به شکلی که مناسب مقتضیات جدید بوده و باعث تکامل جامعه بشری می‌گردد جلوه می‌نماید. به همین جهت است که نه تنها انسان موجودی است پویا و تاریخی، نه تنها نمادهای اجتماعی و فرهنگی پدیداری متحول و متکامل است. بلکه به علاوه شکل هدایت الهی و کلام الهی نیز امری تاریخی و مترقی است.

یکی از مهمترین آثار دوره دوم، کتاب ایقان است که در اواخر دوران اقامت حضرت بهاءالله در بغداد نازل گردید این کتاب درحقیقت انقلابی بنیادی در صحنه فرهنگ و الهیات بوجود آورد و افق نوینی در مقابل دیدگان آدمیان برگشود. اعتقاد به اصل تاریخ در فلسفه‌هایی نظیر فلسفه هگل، مارکس، دیلتای و غیره موجود است و در واقع آنچه که این گونه فلسفه‌ها را از افکار گذشته ممتاز می‌سازد همین دیدگاه پویا و تاریخی آنهاست اما کتاب ایقان از همه فلسفه‌های غرب و شرق فراتر رفته و هشیاری تاریخی نوینی را ارائه می‌کند. مکاتب مزبور اگرچه اصل تحول و تکامل را در صحنه تاریخ مورد قبول قرار دادند اما بنحوی از پایان تاریخ سخن گفتند و در اندیشه‌های خیالی مدینه فاضله‌ای رتصویر نمودند که بزودی تأسیس شده و پایان سیر دیالکتیک تاریخ را ترسیم می‌نماید. از آن گذشته هیچیک از این مکاتب نتوانست اندیشه تاریخی را وارد صحنه الهیات نماید و صرفاً از تحول تاریخ و فرهنگ انسان سخن گفته بدون آنکه تجدید و تحول را در زمینه کلام الهی صادق بیابد. این افراد یا دیانت را بکلی خرافه و توهم و دروغ دانسته و یا آنکه آنرا امری ازلی و ابدی یافتند. از همین جا بود که همه طرفداران دسته دوم مجبور شدند که ادیان و اعتقادات دینی را رد نموده و آنرا صرفاً انعکاسی کودکانه از اصول عقلائی و اخلاقی تلقی نمایند.

حضرت بهاءالله نه تنها هستی رادائماً در تغییر و تحول و تکامل می‌یابد، نه تنها تعبیر و تفسیر آدمی از وحی الهی و کلام ربّانی را قابل تغییر و تکامل می‌یابد، بلکه بعلاوه خود وحی الهی و هدایت ربّانی را نیز مشمول اصل تحول و تکامل می‌شمارد. بدین ترتیب اصل اول آثار حضرت بهاءالله یعنی تأکید بر ارزشهای روحانی بجای آنکه به توجیه سنت‌گرایی مذهبی یا سنت پرستی دینی منجر شود بالعکس بر ضرورت تکامل روحانی و پیشرفت مستمر فرهنگی و اجتماعی می‌انجامد.

هشیاری تاریخی آثار حضرت بهاءالله بیش از هر چیز در مفهوم "تجدید و تکامل ادیان، استمرار ظهورات الهی و تدریج و تکامل ظهور الهی" منعکس می‌گردد. شالوده این اصل تأکید حضرت بهاءالله بر وحدت ادیان و پیامبران است. از نظر حضرت بهاءالله در واقع اطلاق اصل تاریخ به کلام الهی و فیض ربّانی آینه ای از این حقیقت است که همه پیامبران و همه ادیان علیرغم تنوع شکل ظهورشان حقیقتی واحد و یکسان می‌باشند. بدین جهت است که کتاب ایقان از پیامبران بعنوان "مظاهر الهی" سخن



می‌گوید ولی حقیقت این مظاهر را که تجلی الهی و وحی ربّانی است یکی می‌شمارد. بدین ترتیب پیامبر دارای جنبه ای انسانی و جنبه ای غیبی و الهی است. حقیقت پیامبران یعنی جنبه غیبی و الهی ایشان حقیقتی است واحد و تعدد و تنوع در آن راهی ندارد. اما ظهور آن حقیقت قدسی در تاریخ یعنی شکل خاص ظهور پیامبر و یا تعالیم و احکام او مشمول تنوع و دگرگونی است چرا که درمان بیماریهای انسان است و با تغییر بیماری باید که درمان نیز عوض گردد. بدین جهت اگر هم جنبه انسانی پیامبران با یکدیگر تفاوت دارد اما در واقع همگی حقیقتی یکسان هستند. این حقیقت واحد در طول تاریخ و بازاء تکامل بشری خویشتن را بشکلهای متفاوتی متظاهر می‌سازد تا آنکه تمدن بشر را یک قدم به پیش برد و فرهنگ و مدنیت خلاق و بدیعی بیافریند. این سیر تکاملی ادیان را پایانی نیست و بدین جهت است که حضرت بهاء الله ظهور خود را پایان تاریخ ندانسته بلکه از ظهورات نامحدودی در آینده سخن گفته اند.

از اینجاست که اصل وحدت و تکامل مظاهر مقدسه (پیامبران) کلید حل دشواریها و مسائل بغرنج کتب مقدسه می‌گردد. بعنوان مثال مسئله رجعت و خاتمیت در سایه همین اصل قابل درک می‌شود همه پیامبران در حقیقت یکی هستند و لذا همه ایشان علیرغم تفاوت ظاهری رجعت یکدیگرند. همه پیامبران مظاهر اسماء و صفات الهی هستند و چون اول و آخر از اسماء الهی است همه پیامبران اولین پیامبر و آخرین پیامبر می‌باشند. به عبارت دیگر هر آنچه که به نفع تاریخ و هشیاری تاریخ منجر می‌شد در تعبیر خلاق و بدیع حضرت بهاء الله در واقع به دلیل قاطعی بر سیر وقفه‌ناپذیر تاریخ و تکامل فرهنگ و ادیان و لزوم کنش و واکنش متقابل دیانت و مدنیت اجتماعی مبدل می‌گردد. برای نمونه به دو بیان از کتاب ایقان اشاره میشود تا جلوه‌هایی از انقلابی بنیانی در الهیات آشکار گردد:

"و این مقام مختصّ به انبیاء و اولیای اوست ... ایشانند محالّ و مظاهر جمیع صفات ازلیّه و اسماء الهیه. و ایشانند مرایائی که تمام حکایت می‌نمایند و جمیع آنچه به ایشان راجع است فی الحقیقه به حضرت ظاهر مستور راجع و معرفت مبدء و وصول به او حاصل نمی‌شود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت. پس از لقاء این انوار مقدسه لقاء الله حاصل می‌شود و از علمشان علم الله و از جهشان وجه الله و از اولیّت و آخریّت و ظاهریّت و باطنیّت این جواهر مجرد ثابت می‌شود از برای آن شمس حقیقت بانّه "هو الاول والاخر والظاهر والباطن" (۸) و همچنین سائر اسماء عالیّه و صفات متعالیه لهذا هر نفسی که به این انوار مضمینه منتعنه و شمس مشرقه لائح در هر ظهور موفق و فائز شد او به لقاء الله فائز است و در مدینه حیات ابدیه باقیه وارد. و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیّه خود. و این است معنی قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده‌اند به آن یوم. حال ملاحظه فرمائید که آیا یومی از این یوم عزیزتر و بزرگتر و معظّم‌تر تصور میشود که انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که به مثابه ابر نیسان از قبیل رحمان در جریان است خود را محروم نماید؟ (۹)

"و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حبّ در قلب روشن شد و نسیم محبتّ از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید. در آن حین بشیر معنوی به بشارت رحمانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود، قلب و نفس و روح را به صور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید ... و دماغ جان چون از زکام کون و امکان پاک شد البتّه رائحه جاتان را از منازل بعیده بیابد و از اثر آن رائحه به مصر ایقان حضرت متان وارد شود و بدایع حکمت حضرت سبحانی را در آن شهر روحانی مشاهده کند و جمیع علوم مکنونه را از اطوار ورقه شجره آن مدینه استماع نماید و از تراب آن مدینه تسبیح و تقدیس رب الارباب به گوش ظاهر و باطن شنود و اسرار رجوع و ایاب را به چشم سرملاحظه فرماید ... و این مدینه در رأس هزار سنه او ازید او املّ تجدید شود و تزئین یابد پس ای حبیب من، باید جهدی نمود تا به آن مدینه و اصل شویم و به عنایت الهیه و تفقّات ربّانیّه کشف سبحات جلال نمائیم تا به استقامت تمام جان پڑمرده را در ره محبوب تازه نثار نمائیم و صد هزار عجز و نیاز آریم تا به آن فوز فائز شویم. و آن مدینه کتب الهیه است در (عهدی مثلاً در عهد موسی تورات بود و در زمن عیسی انجیل و در عهد محمّد رسول الله فرقان و در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او.)

### ۳\_ نظرگاه جهان‌شمول:

سومین مرحله آثار حضرت بهاء الله که در طی آخرین سالهای زندگی ایشان نازل شده است با خطاب به رؤساء و زمامداران سیاسی جهان آغاز گردیده و با تعالیم اجتماعی دیانت نوین برای ایجاد تمدنی نوین و راستین مشخص می‌گردد. به همین جهت این مرحله مبتنی بر اصل سومی است که اگرچه با اصول قبلی متفاوت می‌باشد اما تحقق راستین آن در اصل نیز می‌باشد. چنانکه دیدیم اصل بر لزوم استفاده از فیض روحانی و ارزشهای معنوی برای تکامل جامعه و فرد سخن گفت. اما اصل دوم گوشزد ساخت که ارزشها و احکام و تعالیم مذهبی نیز باید تجدید و ابداع شود وگرنه خود مذهب میتواند بجای تکامل و ارتقاء به

سنت‌پرستی و تحجر فکری و رکود فرهنگی بیانجامد. به عبارت دیگر اصل دوم بر ضرورت انطباق فیض رحمانی با مقتضیات خلاق و پویای تاریخ و جامعه تأکید می‌نماید. از اینجاست که ضرورتاً این سؤال پیش می‌آید که آیا مقتضیات اصلی جهان فعلی چیست و آنچه که نیاز این عصرست و سبب تکامل و پیشرفت و آزادی و لطافت آدمیان است چه می‌باشد؟ به عبارت دیگر نتیجه منطقی وحدت اصل اول و اصل دوم آثار حضرت بهاء الله این است که باید فیض الهی و تعالیم روحانی نیز در این دوره از تکامل تاریخی بشکلی درآید که با روح عصر و مقتضای تکامل حال و آینده بشر مطابقت یابد. اصل سوم حضرت بهاء الله پاسخ به این سؤال است یعنی آنکه ویژگی اساسی مدنیت روحانی و فرهنگی نوینی را که مقتضای رشد و پیشرفت این مرحله از تاریخ است مشخص و آشکار می‌سازد. اصل سوم آثار حضرت بهاء الله رویکرد جهان‌شمول یا به زبان دیگر اصل "وحدت عالم انسانی" و "صلح عمومی" است همچنانکه قبلاً دیدیم آثار حضرت بهاء الله همگی بمنظور ایجاد دوستی و اتحاد و عشق بر اتفاق در عالم بشری نازل شده است. دیدیم که اصل عرفانی ایشان به لزوم اقدام به همه آدمیان و تأکید بر تقدیس و مقام فرد آدمیان معطوف بود. به همین ترتیب دیدیم که اصل هشتمین تاریخی حضرت بهاء الله به آشتی و صلح میان همه ادیان و لزوم احترام و اعتقاد به همه پیامبران و تصدیق وحدت مذاهب و مظاهر مقدسیه تأکید کرده و کینه و ستیز و تعصب مذهبی را از ریشه محومی‌نماید. جای تعجب نیست که اصل سوم حضرت بهاء الله هم تأکید و تعمیم صریح همان اصل الفت و اتحاد باشد. این است که وحدت عالم انسانی در حقیقت هدف دیانت بهائی و هسته مرکزی تمامی احکام و تعالیم و اعتقادات بهائی را تشکیل می‌دهد.

از نظر حضرت بهاء الله عالم انسانی از نظر حقیقت اصلی تجلی و انعکاس یک حقیقت روحانی است. بدین جهت دیانت بهائی بر وحدت راستین آدمیان تأکید می‌نماید و لذا لزوم عشق به همه انسانها صرفنظر از جنسیت، ملیت، قومیت، نژاد، زبان یا اعتقادات مذهبی ایشان را به نهایت شدت مورد تأکید قرار می‌دهد. حضرت بهاء الله اعلان نمود که دیانت باید سبب الفت و محبت باشد و اگر که چنین نباشد نداشتن مذهب بهتر از داشتن آن است. بدین جهت اصل وحدت عالم انسانی قبل از هر چیز به لزوم ارتباط و معاشرت همه اقوام و ادیان با یکدیگر تأکید می‌کند. بجای حکم نجاست یا سلب حقوق دیگران بخاطر اعتقادات مذهبی یا نژادی یا جنسی آنها، حضرت بهاء الله از لزوم معاشرت با همه مردم و خصوصاً با معتقدات به سائر ادیان سخن گفت و همه آدمیان را پاک و طاهر و مقدس و عزیز اعلان نمود. حضرت بهاء الله آتش کینه و تعصب مذهبی را یکی از مهمترین عوامل خشونت و انحطاط اجتماعی دانست و با اعلان وحدت ادیان و وحدت عالم انسانی این آتش را خاموش ساخت تا آنکه عالم بشری به آزادی و صلح و تکامل نائل شود. اما اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی از لزوم رویکردی جهان‌شمول به همه دشواریهای جهان فعلی نیز سخن گفت دنیا از نظر حضرت بهاء الله جائی است کوچک که به همه آدمیان تعلق دارد و کره زمین یک وجب خاکی است که خانه همه انسانهاست و باید همگان از همه منابع و امکانات خانه خویش برخوردار باشند. به همین جهت حضرت بهاء الله از وحدت در کثرت سخن گفت و لزوم عشق به نه تنها وطن ملی بلکه به عالم انسانی را تأکید فرمود. جوامع ملی باید در سایه قراردادهای بین‌المللی که توسط نیروی جهانی تنفیذ گردد به صلح و آرامش دست یابند و ارتباط و اتحاد و معاشرت میان مردم دنیا به حدی برسد که دیگر هیچکس در هیچ کجا بیگانه و غریب نباشد. نابرابری افراطی و ظالمانه اقتصادی چه در سطح طبقات در داخل یک کشور و چه در سطح روابط بین‌المللی توسط حضرت بهاء الله طرد و نفی گردید و بجای آن از ضرورت ساختاری بین‌المللی و اخلاق و فرهنگی جهان‌شمول سخن رفت.

برای تحقق چنین هدفی حضرت بهاء الله در آثار دوران سوم اصول و تعالیم اجتماعی نوینی را مؤکد فرمود که همه آنها لوازم تحقق آزادی و اتحاد و عدالت در عالم انسانی بوده و هرگونه خشونت را از صحنه روابط انسانی طرد می‌نماید. تأکید بر تحری مستقلانه و آزادانه حقیقت بدون تقلید از دیگران، تساوی حقوق زن و مرد، طرد انواع تعصبات خشونت‌آمیز و جاهلانۀ نژادی، تعدیل معیشت، تأسیس محکۀ کبرای بین‌المللی و دیگر تعالیم حضرت بهاء الله لوازم چنین مدنیت بدیع جهانی است.

وحدت سه اصل تعبیر روحانی هستی، هشیاری تاریخی و نظرگاه جهان‌شمول، ویژگی منحصر بفرد جهان بینی حضرت بهاء الله و آثار اوست. چنین جهان بینی شکوهمند و شگرفی در تاریخ دینی و فرهنگی بی‌سابقه است. این جهان بینی است که کلید حل مشکلات ایران و همه جهان را در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در بحبوحه مظلومیت، تبعید و حبس آن حضرت به دنیا ارائه نمود. صرفنظر از مقام حضرت بهاء الله به عنوان پیامبری نوین و مظهر کلی الهی، جهان‌بینی فرهنگی ایشان اکسیر ارتقاء و چشمه حیات دنیای آشفته و سرگردان کنونی است. این مقاله را با ذکر چند نمونه از آثار دوره سوم حضرت بهاء الله پایان می‌دهیم:

"امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من‌علی الارض قیام نماید. حضرت موجود می‌فرماید "طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة الامم" و در مقام دیگر می‌فرماید "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم". فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن؛"

"طراز دوّم معاشرت با ادیان است به روح و ریحان، و اظهار ما اتی به مکلم الطور، و انصاف در امور. اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است. طوبی از برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضاء فارغ و آزاد. این مظلوم اهل عالم را وصیت می‌نماید به بردباری و نیکوکاری. این دو دو سراجند از برای ظلمت عالم و دو معلّمند از برای دانائی امم" (۱۲)

"لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبّث شوند و اگر مَلِکی بر مَلِکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند. در این صورت عالم محتاج مهمّات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الاّ علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم. اینست سبب آسایش دولت و رعیت مملکت" (۱۳)

"از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق می‌گردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده می‌شود آنست که السن مختلفه بیک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط. باید جمیع ملل نفوسی تعیین نمایند از اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و بمشاورت یکدیگر یک لسان اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه لسان جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند" (۱۴)

### مراجع:

- ۱\_ حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعظم، ص ۳۰۹
- ۲\_ حضرت بهاءالله، لوح ابن الذئب، لانکنهاین، ۱۳۸ بدیع، ص ۱۶\_ ۱۵
- ۳\_ حضرت بهاءالله، آیات الهی جلد ۱ لانگنهاین، ۱۴۸ بدیع، ص ۲۵۳
- ۴\_ حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعظم ص ۴۰۴\_ ۴۰۰
- ۵\_ حضرت بهاءالله، اشراقات، طهران، بدون تاریخ، ص ۲۶۰
- ۶\_ حضرت بهاءالله، نفعات فضل: ۴ کلمات مبارکه مکنونه، دانداس، ۱۹۹۴ میلادی مؤسسه معارف بهائی
- ۷\_ حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی جلد ۳ مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۱ بدیع، ص ۱۰۸\_ ۱۱۲
- ۸\_ قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۳
- ۹\_ حضرت بهاءالله، کتاب ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، ۱۹۸۸ میلادی، ص ۹۴\_ ۹۵
- ۱۰\_ همان کتاب، ص ۱۳۱\_ ۱۲۹
- ۱۱\_ حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانکنهاین، ۱۳۷ بدیع، ص ۱۰۱
- ۱۲\_ همان کتاب، ص ۱۸
- ۱۳\_ همان کتاب، ص ۹۹
- ۱۴\_ همان کتاب، ص ۹۹

